

دین الهی اسلام، ثابت و جهانی است

(مذاهب بشری متغیر، وراثتی و منطقه‌ایست)

نویسنده:

ع - سعادت‌مندی

عنوان کتاب:	دین الهی اسلام، ثابت و جهانی است
تألیف:	ع سعادت‌مندی
موضوع:	مجموعه عقاید اسلامی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	تیر (سرطان) ۱۳۹۵ شمسی، شوال ۱۴۳۷ هجری
منبع:	IslamTape.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه	۱
کتابهای آسمانی جهانی بودند.....	۷
شناخت قالب و استاندارد دین جهانی:	۲۶
بررسی اوّل.....	۲۷
معیار اوّل شناخت دین جهانی	۲۷
معیار دوّم (هدایت= هدایت طبیعی)	۲۸
معیار سوّم (کتاب منیر= معیار روشن آسمانی).....	۲۹
بررسی دوّم	۳۰
صفات الوهیت و ربوبیت را با چند معیار میسنجیم	۳۴
معیار اوّل: شناخت دین جهانی، عقل بود	۳۴
معیار دوّم شناخت یک دین جهانی، طبیعت بود	۳۷
معیار سوّم دین جهانی، کتاب منیر است	۴۰

مقدمه

اولین و بزرگترین خبر انبیا در میان اقوام این بود: ما پیام خداوندگارتان را آورده‌ایم؛ یعنی خداوند، خالق شما، اراده‌ی تشریحی دارد که با شما سخن بگوید. پس به سخن او گوش فرا دهید. مردم دو دسته شدند: گروه کوچکی مرتب به سخنان خالق گوش فرا دادند و گروه کثیری گریزان شدند. دسته‌ای قسمتی از وقت خود را به شنیدن سخن خالق خود اختصاص می‌دادند و خالق با آنان سخن می‌گفت و در طول روز آن را به کار می‌گرفتند و گاهی خود با خالقشان سخن می‌گفتند، ولی متأسفانه همه‌ی نامه‌ها و سخنان خالق به مخلوقش انسان، به غیر از آخرین آن «قرآن» دچار تحریف و گزند گردید. از این جهت آخرین پیام و سخن، تضمین شد.

امروز کدام دسته از انسان‌ها مرتب پای سخن خداوند می‌نشینند و می‌شنوند، به کار می‌بندند و برحسب نیاز خود نیز به سخن با او می‌پردازند؟ خداوند خبر داد:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵].

«رسولانی مژده دهنده و بیم دهنده (برای مردم فرستادم) تا برای مردم پس از (فرستادن) رسولان بر خالق شما حجّتی (درمیان) نباشد و خداوند پیرومند فرزانه است.»

یعنی: «رسول نامه‌ی مرا به سوی شما آورده، من اراده‌ی سخن با شما کردم، سخنم را تضمین از تحریف کردم.»

«سخن و قانونم را کامل کردم» رسول می‌رود و کلام و سخن من می‌ماند. رضایت من در این است که شما به سخنم گوش فرا دهید. خداوند خبر داده است، همه‌ی انسان‌هایی که طالب پیام من باشند، از ابتدا تا انتهای خلقت، به سخنم گوش فرا دهند و متمسک به آن شوند. «من آنان را مسلمان می‌نامم».

دین اسلام پیام خالق است به مخلوقش انسان و آنان که پذیرفتند، از تسلیم شدگان شدند و خداوند نام همه‌ی آنان را مسلمان نامید. ﴿هُوَ سَمَّكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا﴾ [الحج: ۷۸] «او شم را پیش از این و در این قرآن مسلمان نامیده است».

در برخورد با کتاب ارزنده «دین اسلام یک دیانت جهانی» است، بر آن شدم تا بخش جهانی بودن دین را بصورت اختصار به حضور مشتاقان عرضه کنم. در ابتدا لازم است چند نکته‌ی اساسی اشاره شود:

اول این‌که عده‌ای از دین‌داران تصوّر می‌کنند که دین الهی در اساس سیر تکاملی طی کرده و خداوند متعال دینش را از نقص به سوی تکامل آورده است!

دوم این‌که برای اقوام گوناگون، دین‌های مناسب محیطشان را فرستاده است. به موسی علیه السلام دین یهود و به مسیح علیه السلام دین مسیحیت و به محمد صلی الله علیه و آله دین اسلام را برای قوم عرب داده است!

امروزه این افکار در حالی مطرح شده است که خود پدید آورنده‌ی آفرینش خبر از یک دین جهانی ثابت به همراه یک «آئین نامه» پایدار به دست انسان اولیه و هبوط او به زمین داده است.

شناخت یک خالق، یک مالک و یک پیام، یک دین بود و یک معنای ثابت... «دین اسلام»...

چون پیام آخر آمد، با یک پیام همه پیام‌های قبلی گشوده گشت (دلیل آن هم نقل از همه‌ی انبیاء گذشته و درخواست‌ها و پیام‌های یکسان آنان است) اما همین دین ثابت همواره به وسیله‌ی علما نه مردم عادی دوران به تغییر و تحریف برده می‌شد، در نتیجه حضور پیامبر بعدی جهت اصلاح لازم بود، تا زمان پیامبر آخر که او با «آئین نامه» حفظ شده می‌آمد که نام آن «آئین نامه»، قرآن شد.

در سوره‌ی شوری آیه‌ی ۱۳، جهانی بودن دین الهی را یادآور می‌شود:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ [الشوری: ۱۳].

«از دین آنچه به نوح سفارش کرده بود، برای شما هم همان را مقرر کرد، همان را به سوی تو وحی کردیم و همان را به ابراهیم و موسی و عیسی دستور دادیم که دین را بر پا دارید و در آن پراکنده نشوید و تفرقه ایجاد نکنید که این بر مشرکین گران است. آنچه تو آنان را به سوی آن می‌خوانی.»

یعنی ما همواره یک پیام جهانی می‌فرستادیم، ولی همین پیام جهانی را علمای دکان‌دار به تدریج به مذاهب قومی تبدیل می‌کردند.

تمایل به دین‌داری در فطرت بشر مثل حالت گرسنگی و تشنگی قرار داده شده، به این فطرت نوع بشر در آیه‌ی ۱۷۲ سوره‌ی اعراف اشاره شده است:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ [الاعراف: ۱۷۲].

«و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه‌ی آن‌ها را پدیدآورد و آن‌ها را بر خودشان گواه گرفت (گفت) آیا من مالک شما نیستم؟ گفتند: آری گواهی می‌دهیم. (این پیمان برای این بود) که مبادا روز قیامت بگوئید ما از این پیمان بی‌خبر بودیم».

یعنی در مورد «ایمان» به وحدانیت و «عمل» طبق رضای خدا از ابناء بشر، پیمان گرفته (نه تنها از بنی اسرائیل) که حکایت از جهانی بودن دین‌داری می‌کند.

خداشناسی و خداجویی به صورتِ غریزی در نوع بشر به امانت نهاده شده که بیشتر در زمان بروز حوادث سهمگین به سراغ غریزه‌ی فطری رفته و متوجه خالق خود می‌شوند، که در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی روم وصف این غریزه‌ی فطری جهانی را بیان می‌کند نه وصف قال او را.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الروم: ۳۰].

«پس به این دین معتدل توجه خود را برقرار نما، فطرت الهی است که مردم را بر آن پایه نهاده و در آفرینش خدا تغییر و دگرگونی هم نیست، این است دین راست و درست و لیکن بیشتر مردم (جهان) نمی‌دانند».

خدای تعالی از قول شیطان چنین بیان نموده است:

﴿وَلَا ضَلَّانَهُمْ وَلَا مِئِينَهِمْ وَلَا مُرْتَبَهُمْ فَلَيبْتَلِكُنَّ ءَأَادَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مِرْتَهُمْ فَلْيَعْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۱۹].

«(شیطان گفت:) آنان را سخت گمراه کنم و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می‌کنم تا گوش‌های دام‌ها را شکاف دهند و البته وادارشان می-

کنم تا آفریده‌ی خدا را (که همان فطرت است) دگرگون سازند، ولی هرکس بجای خدا شیطان را دوست گیرد قطعاً آشکارا زیان کار شده است».

درسوره‌ی توبه درشکایت از علمای مذهبی در مقابل دین الهی می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّأ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [التوبة: ۳۲].

«می‌خواهند نور خدا (پیام خدا) را با دهان‌های‌شان (تبلیغات‌شان) خاموش کنند و خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل گرداند، هرچند کافران را ناپسند افتد».

از آن‌جا که عده‌ای پیام خدا را به بازیچه گرفته و دینش را بی‌آبرو ساخته‌اند، خداوند خبر می‌دهد من دینم را نه تنها حفظ، بلکه رفعت هم می‌دهم هرچند ادیان و فرق و دکان‌داران دینی نپسندند. سرانجام می‌فرماید با این همه جبهه‌گیری‌ها و تبلیغات، دین و آئین مورد رضای خداوند دین غالب خواهد بود.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۳].

«او کسی است که رسولش را با هدایت و آئین راستین فرستاد تا دینش را بر همه‌ی ادیان پیروز گرداند. اگرچه مشرکان را ناخوش آید».

آیه خبر می‌دهد که روزگاری با عمل به پیام جهانی (قرآن)، دین الهی غالب و اسلام جایگزین مذاهب گشت، (چنان‌که مذاهب یهود و مسیحیت تحریف شده را کنار زد) و باز خبر می‌دهد: اگر باز هم مسلمانان یا تسلیم شدگان پیام الهی با عمل به مفاد پیام (قرآن) صداقت داشته باشند، این آئین جهانی می‌شود.

(این آیات کوچکترین اشاره‌ای به این که شخصی می‌آید و این غلبه در آینده صورت می‌گیرد، نمی‌کند؛ آن طوری که شیعه‌ی امامیه در تفسیر آن می‌گویند: امام زمان می‌آید!)

نکته: «أخبار» جمع جبر به معنی «عالم» است و «رهبان» جمع راهب به معنی «ترسا» (خدا ترس)؛ اخبار به جنبه‌ی علمی قضیه و رهبان به جنبه‌ی زهد آنان اشاره می‌کند؛ یعنی، اکثراً این عالم نمایان زهد فروش هستند که مال مردم را می‌خورند.

و خداوند عمل آنان را باطل کرده، که این گروه نه تنها نفعی برای مردم و اجتماع ندارند بلکه ضرر هم می‌رسانند؛ چون مانع اصلی هستند که مردم با دین واقعی و جهانی آشنا شوند.

خطاب آیه به مؤمنین هم هست که مبدا شما هم برده و بنده‌ی علمای دینی شوید (مطابق آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی توبه)؛ یعنی آنچه خداوند برای یهود و نصاری ناپسند اعلام کرده برای شما مسلمانان هم بد است.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [التوبة: ۳۴].

«ای مؤمنان، همانا بسیاری از علما و ترسایان اموال مردم را به باطل می‌خورند و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که زر و سیم می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذابی دردناک خبر ده.»

این آیه هم نشان می‌دهد که علمای مذهبی جهت ارتزاق، به وجوهات اکتفا نمی‌کنند، بلکه وجوهات شرعی و صدها درآمد دیگر هم می‌سازند تا ذخائر و ثروت‌شان افزون گردد و خبر از عذاب آنان می‌دهد.

کتاب‌های آسمانی جهانی بودند

به زبانی دیگر، از ابتدای خلقت، نامه‌ی خالق به مخلوق قومی نبود، بلکه جنبه‌ی عمومی یا جهانی داشت. شگّی نیست که همه‌ی پیام‌های آفرینش از ابتدا، «توحید مداری و گریز از شرک» جهانی بوده، ولی در برخی از احکام شرعی اختلافات جزئی ابلاغ شده بود و پس از تحریف کتب قبلی و پایان دوران فرستادن انبیا، آخرین پیام تضمین شده که همه‌ی پیام‌های قبلی را هم در خود جای داده بود، به انسان ابلاغ شد. چون قرآن آمد در حقیقت همه‌ی کتب آسمانی انبیای گذشته، بار دیگر در یک کتاب گشوده شد و قدرت تحریف و تغییر از علمای دکان‌دار سلب گردید.

متأسفانه هرگاه از دین اسلام سخن گفته می‌شود اکثراً تصوّر می‌کنند مقصود دین مسلمانان یا پیروان محمّد ﷺ است، درحالی که کمتر کسی می‌داند که اسلام، دین برگزیده‌ی خدای تعالی برای اولین انسان تا پایان جهان است.

خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿آل عمران: ۸۵﴾.

«هرکس دین دیگری جز اسلام بجوید هرگز از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیان‌کاران است.»

یعنی: هرکس دینی غیر از دین و آئین ابلاغ شده‌ی الهی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود.

از آن جایی که نام دین خدای تعالی اسلام است، تمام پیامبرانی هم که از جانب او به رسالت برای راهنمایی انسان‌ها آمده‌اند، یادآور دین اسلام بودند و خود انبیاء فریاد تسلیم در برابر دین جهانی سر دادند و هیچ کدام از آن پیامبران الهی، غیر از دین اسلام را تبلیغ نکرده و به مردم هم چیزی جز اسلام ارائه نداده‌اند.

دین اسلام از بدو خلقت انسان در فطرت هر انسانی جاسازی شده که همواره از درون، او را به حیاتی جاوید دعوت می‌کند.

برخی از انسان‌های مذهبی و بی‌اطلاع از قرآن تصوّر می‌کنند چون قرآن کریم به زبان عربی نازل شده، دیگر ارتباطی به غیر عرب ندارد! و می‌گویند: اسلام دین عرب است، مربوط به سرزمین عربستان در هزار و چهارصدسال قبل. ما عرب نیستیم. قرآن هم به زبان عربی است نه فارسی!

اما در این قضاوت خصمانه، نمی‌توانند بگویند مگر اختراعات و ابزار نوین، مرز می‌شناسند که در یک مکان باقی بمانند؟ برای منطق و علوم و استدلال‌ات نمی‌توان حدی قائل شد، نیازهای مادی و معنوی بشر در میان هر ملّتی و به هر زبانی که باشد هرگاه از نظر علمی و عقلی بر پایه‌ی استدلال باشد، مورد استقبال جوامع بشری است.

نیاز انسان به خدای تعالی هرگز قابل انکار نیست؛ زیرا بشر از قوانین نظم به ناظم عالم رسیده، خدا را خالق خویش و آسمان‌ها و زمین یافته و هر نعمتی که دارد از لطف و کرم اوست که در قرآن فرموده:

﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ [النحل: ۵۳] «و هر آنچه از نعمت دارید همه از جانب خداست». و باز در همین سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۸ فرموده است: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النحل: ۱۸].

«و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید آن‌ها را شمارش نمایید محققاً خدا آمرزنده مهربان است.»

* اصل پیام همان خدانشناسی و دین‌داری است و آن هم دینی که خود سفارش کرده یعنی دین جهانی اسلام؛ یعنی دین تسلیم شدن در برابر فرامین خدای تعالی.

حتی اگر آخرین «آئین نامه» او به زبان عربی یا زبان دیگری باشد؛ مثل زبان سازمان ملل متحد، که صدور قطعنامه و قوانینش برای همه‌ی اعضا لازم الاجراست، آیا اعضا حقّ اعتراض به این زبان و خطاب عمومی را دارند؟ دین اسلام پیام خالق است به مخلوقش انسان و آنان که پذیرفتند، از تسلیم شدگان شدند و خداوند نام همهٔ آنان را مسلمان نامید. ﴿هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا﴾ [الحج: ۷۸] «او شما را پیش از این و در این قرآن مسلمان نامیده است».

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ [الحج: ۷۸].

«و درباره‌ی خدا تلاش کنید، بدان‌گونه که سزاوار تلاش برای اوست، کوشش کنید». (صحبت از جنگ نیست، که معمولاً با «سبیل الله» همراه می‌شود) یعنی کوشش زیاد در معارف الهی و تبلیغ.

﴿هُوَ أَجْتَبَاكُمْ﴾ او شما را برگزید.

یعنی خداوند مسلمانان یا به عبارت دیگر تسلیم شدگان را برای فهم حقّ و انتخاب صحیح برگزیده است و توفیق عطا می‌کند.

﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾.

و در دین برای‌تان سختی مقرر نکرده است (یعنی شریعت مورد نظر خداوند آسان است، فوق طاقّت بشر نیست).

﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾: آئین پدرتان ابراهیم (را پیروی کنید، ابراهیم هم همین آئین را داشت).

﴿هُوَ سَمَنُكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا﴾: اوست که شما را پیش از این و در این قرآن مسلمان نامیده است.

یعنی خداوند همه‌ی کسانی را که تسلیم نام‌هی او شده و به مفاد آن عمل می‌کنند، مسلمان نامیده است، قبلاً همین نام‌گذاری بوده، اکنون هم همان است.

و ابراهیم علیه السلام هم درسوره‌ی بقره، آیه‌ی: ۱۲۸ همین درخواست را می‌کند:

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً﴾ [البقرة: ۱۲۸].

«پروردگارا: ما (دوتن) را مسلمان خویش کن و از فرزندان ما، امتی مسلمان پدید آور.»

فهم دستورخالق با عنوان مالک و مخلوق یا عبد، مهم است. مهم نیست دستورات به چه زبانی باشد. ترجمه به هر زبانی نتیجه بخش خواهد بود. قانون و دستورات خدای تعالی در قرآن کریم موافق با عقل و فطرت انسان و برای همه قابل اجراست. همان‌گونه که ترس، غم و شادی از غرایز فطری است، دین‌داری و کشش به سمت خالق در وجود همه‌ی بشریت به ودیعه نهاده شده، به قول فرید در میان دورترین قبایل آفریقایی هم کشش به سوی خدای تعالی وجود دارد.

لذا یک امر فطری نمی‌تواند جهانی نباشد، ودیعه‌ای در وجود نوع انسان است، اسلام یک دیانت جهانی است که مورد رضای خدای تعالی است و احکام آن هم در تمام جهان و همه‌ی ادوار قابل اجراست، چه از نظر اعتقادی و چه از نظر عملی به شرط آن‌که با خرافات و موهومات مذاهب بشری آلوده نشود.

همچنان که خدای تعالی در سوره‌ی یونس آیه ۵۷ و ۵۸ فرموده است:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾ [یونس: ۵۷-۵۸].

«ای مردم (جهان) به یقین برای شما موعظتی از جانب مالک‌تان آمد و شفا و (درمانی) است برای آنچه (از دردها و بیماری‌هایی) که در سینه‌های شماست و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان (ای پیامبر) بگو به فضل خدا و به رحمت او باید شادمانی کنند که آن بهتر است از آنچه (از مال و ثروت) جمع می‌کنید».

نکته‌ی مهمی که باید در نظر بگیریم این است که دین اسلام تنها مربوط به مسلمانان نیست. البته دین فرستاده شده برای همه‌ی اقوام از آغاز خلقت انسان، اسلام بوده و این مسئله ارتباطی با نزول قرآن در قوم عرب ندارد، به دلیل این که دین را خالق برای مخلوق تشریح کرده است، همان دینی که با سرنوشت ابدی انسان ارتباط دارد و نام آن دین را، اسلام گذاشته ﴿هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا﴾ اوست که شما را پیش از این و در این قرآن مسلمان نامیده است.

و فرموده: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹] «همانا دین واقعی در نزد خدا اسلام است».

زیرا تمام پیامبران الهی از آدم ابوالبشر تا خاتم آنان محمد ﷺ همگی یک دین بنام اسلام داشتند که به مردم جهان ارائه کردند، نه دین دیگری. لذا در همین سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۸۵ فرموده است:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿٨٥﴾ [آل عمران: ۸۵].

«و هرکس غیر از اسلام دین دیگری (درجهان) اختیار کند از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیان‌کاران است».

از آن جا که خداوند می‌فرماید: دین در نزد من اسلام است، اشاره به همان راه و روشی می‌کند که در نهاد و فطرت انسان از بدو تولد به ودیعه نهاده شده است.

مثلاً موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که نام قوم او یهود و نام دینش اسلام بوده. نام پیام آور مسیحیان، مسیح بود، نه نام دینش و نام آخرین پیام آور، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نام دینش اسلام بوده، نه دین محمدی.

ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نه یهودی بود و نه نصرانی و نه محمدی، بلکه مسلمان بود. چنانچه در آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی آل عمران، خداوند متعال فرموده است:

﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [آل عمران: ۶۷].

«ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه راست‌گرای مسلمان بود و از مشرکین نبود (که غیر از دین اسلام را بپذیرد)».

اسلام یعنی تسلیم شدن در برابر حکم خدای تعالی که خالق آدمیان و فرمان‌روای کل عالم است و فریاد همه‌ی پیامبران الهی این بود که ما از مسلمانان؛ یعنی تسلیم‌شدگان هستیم.

در سوره‌ی بقره خداوند متعال همه‌ی پیامبران خود و امت‌های آنان را مسلمان نامیده و بعد فرموده: اگر اهل کتاب هم به دین اسلام ایمان بیاورند، همان‌گونه که شما ایمان آورده‌اید؛ پس حقیقتاً راه هدایت را پیدا کرده‌اند در غیر این صورت مسلمان نیستند. آیات این است:

﴿قُولُوا عَامَّةً بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۶-۱۳۷].

«بگویند به خدا و آنچه به ما و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (نوادگان و ذریه یعقوب) فرود آمده و آنچه به موسی و عیسی داده شده و آنچه به پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده، ایمان داریم و ما میان هیچکدام از ایشان فرقی نمی‌گذاریم و ما برای او (خداوند) تسلیم و مسلمان هستیم اگر ایشان هم به مانند آنچه شما به آن ایمان آوردید، ایمان آوردند پس هدایت واقعی را یافته‌اند و هدایت شده‌اند». (درهمه‌ی آیات یادآوری می‌کند که برای همه یک پیام واحد ارسال شده: دین اسلام).

در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره‌ی زمر، رسول خدا ﷺ اعلام تسلیم شدن به پیام جهانی می‌کند.

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿۱۱﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۲﴾﴾ [الزمر: ۱۱-۱۲].

«بگو مرا دستور دادند که خدا را بپرستم خالصانه او را بندگی و عبادت کنم و به من فرمان داده‌اند که اولین مسلمان باشم».

و در سوره مائده فرموده است: حواریون شاگردان باوفای عیسی علیه السلام همگی گفتند: ما مسلمانیم.

﴿وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَامَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿۱۱۱﴾﴾ [المائدة: ۱۱۱].

«و وقتی که وحی نمودم به حواریون که ایمان آورید به من و به رسول من (حواریون) همگی گفتند: ایمان آوردیم و خدایا گواه باش به این که ما مسلمانیم». (پس در این صورت پیروان واقعی عیسی علیه السلام مسلمان هستند).

در زمان موسی علیه السلام، ساحرانی که فرعون از سراسر کشور مصر جمع‌آوری کرده بود تا با موسی پیامبر خدا مبارزه کنند و امید به شکست موسی داشت!

آن ساحران وقتی فهمیدند که فرعون آن‌ها را فریب داده و حق با موسی است، از تهدید فرعون نترسیدند و به خدای تعالی ایمان آوردند که:

﴿رَبِّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۶].

«خدایا به ما صبر و شکیبائی عطا فرما و ما را به آئین اسلام بمیران».

در سوره‌ی حجر، فرموده است:

﴿رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾ [الحجر: ۲].

«چه بسا کافران آرزو کنند که ای کاش مسلمان بودند». (یعنی ای کاش ما هم از تسلیم شدگان به خدا بودیم).

بنابراین دینِ ودیعه گذاشته شده در فطرت انسان‌ها نمی‌تواند قومی و وراثتی باشد.

خدای واحد، دینی جهانی و واحد می‌خواهد. پیامی واحد در شأن علم اوست. اگر پیامش به همه نرسیده و همواره دست‌خوش تحریف علمای دین گردد، دیگر دین نیست که مذهب است، اتمام حجت لازم بود، پیامش را تضمین می‌کند که نه تنها از گزند تحریف مصون بماند بلکه همه را دعوت به مقابله می‌کند..

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَبَهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيْتٍ وَّادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ﴾ [هود: ۱۳].

«آیا می‌گویند: آن را برساخته است؟ بگو: اگر راستگو هستید ده سوره برساخته مانند آن بیاورید و هرکس را که بتوانید در برابر خداوند (به یاری) فراخوانید».

یعنی تنها عرب آن زمان را دعوت نکرده که دعوت جهانیان است، چرا تاکنون کسی نتوانسته آنرا اجابت کند؟!

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۲۳].

«اگر از آنچه بر بنده‌ی خود نازل کرده‌ایم در شک هستید، اگر راستگوئید یک سوره مانند آن بیاورید و گواهان‌تان را در برابر خداوند (به یاری) بخوانید». ده سوره را که نتوانستید، یک سوره مانند این بیاورید (این دعوت جهانی است).

به این نکته هم باید توجه داشت که محیط برای بشر، دین نمی‌سازد، غریزه‌ی فطری به ندای درونی پاسخ می‌دهد فطرت و وجدان تحت تاثیر محیط و افراد نیست. تعصب و علاقه‌ی غیرمنطقی غریزه‌ی او را به بیراهه می‌کشاند.

چنانچه خدای تعالی در آیه‌ی ۱۷۰ و ۱۷۱ سوره‌ی بقره حالت او را بیان کرده و فرموده است:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْكَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۱-۱۷۰].

«و همین که به آنان گفته شود آنچه خدا فرو فرستاده پیروی کنید، می‌گویند ما پدران خود را به راهی که یافتیم پیروی می‌کنیم، حتی اگر پدران‌شان چیزی تعقل نکرده و هدایتی نیافته باشند (باز به راه کج و غلط آنان میروند) داستان (این) کافران همانند شخصی است که به حیوانی بانگ زند، حیوانی که جز صدایی و ندایی نمی‌شنود همان کران و لالان و کورانند که عقل خود را به کار نمی‌اندازند.»

خداوند متعال، مقلد محیط و پدران را به حیوانی که چیزی نمی‌فهمد، تشبیه می‌نماید!

اگر بودائی‌ها و برهمنائی‌ها، عیسویان، یهودیان، مدعی هستند که دین الهی را در اختیار دارند، تعلقات نسبت به خانواده و محیط به همراه تعصب، موجب پوشش نهادن بر عقل تحلیل‌گران گشته و بر انصاف فطرت‌شان سرپوش نهاده است.

باید توجه داشت که وراثت در فطرت و روح انسان تأثیر ندارد، اگر تقلید از محیط و پدر و مادر وراثتی باشد دیگر مجازات و حساب در روز قیامت بی‌اعتبار خواهد بود. در جبر و وراثت، کیفر و پاداش از انصاف و عدل دور است؛ زیرا اختیار در میان نیست. خداوند کیفر و پاداش را به لیاقت و شایستگی خود شخص موکول کرده نه به میراث بردن از پدران و مادران و محیط، آیا اعمال بد کنعان پسر نوح نبی‌الله را می‌توان به خاطر پدرش کیفر نکرد؟ و به او پاداش داد! اگر چنین باشد چرا خداوند او را مجازات کرد و خوبی و فضل پدر شامل حال او نشد؟

وراثت ژنتیکی در جسم و اندام فیزیکی انسان مؤثر است؛ مثل رنگ چشم، مو و پوست یا شکل ظاهری و شاید بعضی از بیماری‌ها...

استدلال قرآن در فطری بودن دین آن است که شناخت توحید و قوانین آن هم باید جهانی باشد نه منطقه‌ای.

در قرآن کریم، خداوند به پیامبرش محمد ﷺ که آخرین پیامبر اوست می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ ۚ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ [الأعراف: ١٥٨].

«بگو ای مردم حقیقتاً که من فرستاده‌ی خدا به سوی همه‌ی شما هستم، آن خدایی که مالک آسمان‌ها و زمین است، نیست هیچ معبودی جز او که زنده می‌کند و می‌میراند پس ایمان آورید به خدا و رسول او آن رسولی که بی‌سواد است، خودش ایمان می‌آورد به خدا و کلمات او و او را پیروی کنید تا باشد که هدایت یابید».

آیه‌ی فوق به خوبی نشان می‌دهد که هم رسول رسالتش جهانی است و هم صفاتی که برای خداوند ذکر شده است. یعنی خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و همه ملک اوست و او همه‌ی انسان‌ها را می‌میراند و زنده می‌کند و الهه و کارگزار عالم فقط اوست.

و چون دین یک امر فطری شد و قالب جهانی به خود گرفت، پرستش صحیح را خود خالق برای مخلوق مشخص می‌کند.

خداوند متعال انبیا و کتاب‌های آسمانی را فرستاده تا مردم طبق خواسته‌ی او، خدا را بشناسند و طبق خواسته‌ی او، او را پرستش کنند. سلیقه‌ی مخلوق نمی‌تواند در حکمت خالق دخیل گردد و منحرفانه خالق خود را پرستش نماید که خداوند این‌گونه پرستش را برای مردم مردود شمرده و فرمود:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ﴾ [الحج: ۱۱].

«برخی از مردم خدا را با شک و دو دلی می‌پرستند...»

در این آیه خداوند پرستش و معرفت آنان را مذمت و روش کار آنان را غلط شمرده؛ زیرا بدون راهنمایی خدا سلیقه‌ی خود را در عبادات اعمال کردند؛ یعنی توصیف اختیاری خدای تعالی از انسان سلب شده زیرا علم انسان برای شناخت خدای تعالی اجمالی است نه علم تفصیلی. ما هرگز نمی‌توانیم به ذات مقدس خداوند پی ببریم هم‌چنان که فرموده است:

﴿لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۰]. «هیچ علم و عقلی نمی‌تواند به ذات خدا احاطه کند».

یعنی نوع پرستش هم به دل‌خواه بشر گذاشته نشده. برای مخلوقش توسط انبیا نامه فرستاده تا خداشناسی و خداپرستی «آئین نامه الهی» را بپا دارند. حتی برای خود پیامبر اکرم ﷺ که به او فرموده است:

﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلْكَتَبُ وَلَا الْإِيْمَنُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ [الشوری: ۵۲].

«تو نمی‌دانستی که کتاب چیست و نه ایمان و شرع کدام است و لیکن قراردادیم قرآن را نوری تا هدایت کنیم به آن هرکس را که می‌خواهیم از بندگانمان».

بی‌اطلاعی از کتب آسمانی و از طرف دیگر با علم ناقص بشری به توصیف خدای ذهنی پرداختند و یکایک مذاهب پدید آمد، به دلیل این‌که میلیاردها سلیقه و فکر در ذهن انسان درباره‌ی شناخت خداوند سبحان وجود دارد که همه سرچشمه از علم محدود انسانی دارد، نه الهی. توحید را به کثرت تبدیل کرده و می‌گویند: به تعداد افراد روی زمین خدا وجود دارد! زیرا هرکس در ذهن خود تصوّر خاصی از خدا دارد. خدای مسیحیت پدری مهربان است که در آسمان‌ها نشسته و به فرزندان خود در زمین نظاره می‌کند و خدای بوداییان مادری است دلسوز که همواره به فرزندانش کمک می‌کند.

در حالی که خداوند سبحان این توصیفات واهی آنان را مردود شمرده و می‌فرماید:

﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ أَحْكَمْ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [یوسف: ۴۰].

«شما نمی پرستید غیر خدا را مگر نامهایی که خودتان و پدرانتان نامگذاری کرده اید. خدا هیچ دلیلی بر آنها نفرستاده. فرمانی نیست مگر برای خدایی که دستور داده جز او را نپرستید. دین پا بر جا و راست و دائمی همین دین است، و لیکن بیشتر مردم (جهان) نمی دانند.»

خداوند در قرآن کریم که بدون تحریف و دست نخورده مانده روش شناخت خود را به ما آموخته و راه صحیح عبادت و اطاعتش را نشان داده است. آن هم با روشی بسیار ساده و روشن که همه فهم باشد؛ مثال یک شترچران فاقد دانش را می زند که پیام خدا را می شنود، می فهمد و عمل می کند. پنجاه سال درس نخوانده که بگوید من مطالب قرآن و دین را نمی فهمم! شاهد این قضیه در سوره ی غاشیه بیان شده است و فرموده:

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾﴾ [الغاشية: ۱۷-۲۱].

«آیا نمی نگرید به شتر که چگونه آفریده شده است و به آسمان که چگونه برافراشته شده و به کوهها که چگونه نشانده شده و به زمین که چگونه صاف گردیده پس تو پند و تذکر بده که تو پند رسانی.»

در این آیات کوتاه خداوند متعال می گوید: به شتری که سوار می شوی نگاه کن چگونه تو و کالاهای تو را به آسانی می برد و چگونه خداوند او را آفریده که به راحتی روی شنهای سوزان صحرا راه می رود و چگونه روی زانوهای پینه دار خود می نشیند و در کوهانش چربی غذایی را به مدت بیست

روز ذخیره می‌کند و همچنین تا مدّت یک هفته در بدن خود آب ذخیره می‌نماید و دو پلک دارد که در مواقع طوفان شدید شن در صحرا از یک پلک شفاف خود مانند عینک استفاده کرده و به آسانی به راه خود ادامه می‌دهد. همه‌ی این‌ها را خداوند دانا و حکیم آفریده است. به شترچران به خوبی می‌فهماند این شتری که بر آن سوار می‌شوی از گوشت و پوست و شیر و کرک آن بهره می‌بری همگی از آیات و نشانه‌های خداست. اگر می‌خواهی خدا را بشناسی و نسبت به او معرفت پیدا کنی، به آفرینش آسمان و زمین و کوه‌های آن نظر کن. همه‌ی این‌ها از آیات و نشانه‌های خداشناسی است. با این‌گونه بیانات بسیار ساده، انسان را متوجّه می‌کند که در پس پرده‌ی این عالم، دست قدرتمندی وجود دارد که این موجودات را پدید آورده است که همگی هماهنگ هستند و کوچکترین تضادی با یکدیگر ندارند. در عین کثرت، در وحدت و هماهنگی هستند. ارائه‌ی این‌گونه فرهنگِ فکر و اندیشه اختصاص به عرب ندارد بلکه نوع بشر را به اندیشه دعوت می‌کند.

دین جهانی، شناختی جهانی به هر تسلیم شده‌ای در برابر پیام خدا می‌دهد که ما نام آن را مسلمان می‌گذاریم. آیه الکرسی یعنی آیه‌ی ۲۵۵ سوره‌ی بقره می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«خداوند که معبودی جز او نیست، او زنده‌ی پایداری است که او را هیچ چرت و خوابی نگیرد هر چه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، کیست آن کس که نزد او شفاعت کند مگر به دستور او، او به هر چه جلوی روی آن‌هاست و به هر چه

پشت سر آن‌هاست، آگاه است و مخلوقات به چیزی از دانش او احاطه ندارند، جز آنچه او بخواهد، کرسی او آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است و نگاه‌داری آن‌ها برای او خسته‌کننده و مشکل نباشد و او بلندمرتبه و بزرگ است».

هیچ کتابی بهتر از قرآن کریم خدای تعالی را توصیف نکرده است. اولاً می‌فرماید: خداوندی که کامل الذّات و صفات است یگانه و بی‌همتاست که هیچ معبود و کارگزاری جز او در عالم وجود ندارد.

یعنی بشر در جهانی زندگی می‌کند که یک رهبر به نام الله دارد. ثانیاً: فقط او زنده‌ی حقیقی و قائم به ذات است، حیات و قائم به ذات بودن خود را از کسی و یا چیزی نگرفته است.

ثالثاً: معبود قائم به ذاتی است که خواب در او راه ندارد و از مخلوقاتش غافل نیست.

رابعاً: سلطنت و فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست. خامساً: هیچ‌کسی در عالم توان و جرأت تصمیم‌گیری کاری را ندارد مگر او اراده کند و به او اجازه بدهد؛ یعنی همه‌کاره‌ی عالم فقط اوست. بخشش و شفاعت همگان فقط با او ست و لاغیر.

سادساً: فقط اوست که گذشته و آینده‌ی هرکس و هرچیز را می‌داند. سابعاً: هیچ علم و عقلی در آسمان‌ها و زمین به علم او احاطه ندارد، مگر آن مقداری که او خواسته که آن هم برای چگونگی پرستش و معرفت به اوست.

ثامناً: علم و قدرت و سلطنت او به تمام آسمان‌ها و زمین احاطه‌ی کامل دارد و چیزی از دانش و سیطره‌ی او بیرون و پنهان نیست.

تاسعاً: از آن جایی که آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین و نظام حاکم بر آن‌ها خداست، غیر از خودش کسی نمی‌تواند آن‌ها را کنترل کند و این حفاظت بر او گران و خسته‌کننده نیست.

عاشراً: این چنین توصیفات در الوهیت و ربوبیت که برای خدای تعالی است، فقط و فقط لایق ذات اوست؛ زیرا اوست که بلندمرتبه و بزرگ است. این آیه یکی از آیات قرآن کریم است که درباره‌ی صفات خدای تعالی سخن گفته و رسول خدا ﷺ را به عالی‌ترین و بهترین وجه توصیف فرموده است.

هیچ کتابی در جهان به این زیبایی نمی‌تواند باری تعالی را توصیف کند، شما به هر کتاب و مذهبی در جهان مراجعه کنید، می‌بینید که در تمجید شخصیت‌های مذهبی خود غلو می‌کنند، در حالی که همان شخصیت‌های مذهبی، خودشان تمجید و تعریف را خاص خداوند سبحان می‌دانستند، به دلیل این که ذات مقدس او هرگز مرگ ندارد و در مُنتها درجه‌ی کمال است؛ زیرا او از هر جهت قابل ستایش و سپاس است که سرآغاز قرآن کریم در اولین سوره و اولین آیه فرموده: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «تمام احترام‌ها، ثناها، ستایش‌ها، مدح‌ها و تمجیدها در تمام جهان همواره مخصوص خدایی است که کامل الذات و صفات است؛ چون که او مالک و فرمان‌روای جهانیان است».

و فرموده‌ی خداوند متعال در سوره‌ی رحمن: ﴿الرَّحْمَنُ ۙ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۚ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۙ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ [الرحمن: ۱-۴]. «خدای رحمان، این قرآن را یاد داد، انسان را بیافرید، او را نطق و بیان آموخت...»

با توجه به این چهار آیه، معلوم می‌شود: اعتبار و شرافت انسان به بودن «قرآن» یا پیام خداوند در میان مردم است، اگر پیام خداوند در زندگانی بشر نباشد، در دنیا و آخرت زیان می‌برد؛ زیرا قرآن باید انسان را راهنمایی کند تا بتواند به سر منزل مقصود و سعادت ابدی برسد. بنابراین پیام خالق واسطه‌ی تشریح دین او و بشر می‌شود.

از این جهت رستگاری انسان در سه چیز است.

اول: ایمان آوردن به خداوند یگانه و سبحان بدون کوچک‌ترین شرک و خالصانه یاد او نمودن.

دوم: ایمان داشتن به روز رستاخیز، روز حسابرسی، روز پاداش نیکان و کیفر بدکاران.

سوم: به وسیله‌ی راهنمایی من (کتاب‌های آسمانی) تهذیب اخلاق و تزکیه نفس و ترجیح ندادن مال و مقام دنیا بر آخرت می‌باشد.

این سه، منشور نجات بشر بود که بر انبیای گذشته نازل شده بود که در آخرین پیام، در شش آیه آمده است. سوره‌ی اعلی از آیه‌ی: ۱۴ تا آیه ۱۹:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿۱۴﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿۱۵﴾ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۱۶﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿۱۷﴾ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿۱۸﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿۱۹﴾﴾ [الأعلى: ۱۴-۱۹].

«حقیقتاً که رستگار شد آن کس که خود را پاک کرد و نام مالک و خدای خود را یاد نمود و نماز خواند (= تعظیم و سجده‌ی خدا نمود)، ولی شما زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهید، با آن که آخرت بهتر و پاینده‌تر است. حقا که این گفته‌ها و مطالب در تمام کتاب‌ها و صحیفه‌های اولیه‌ی آسمانی بوده است به ویژه در کتاب ابراهیم و موسی». (یعنی دین جهانی بود و منشور پیام همیشه ثابت) کلمه‌ی (ناس= مردم) در قرآن بطور عموم است نه یک قشر خاص، به دلیل آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی حجرات که فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى ﴿۱۳﴾﴾ [الحجرات: ۱۳].

«(مردم (جهان)، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم...»

یا در سوره‌ی اعراف آیه ۱۵۸ فرموده است:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ﴿۱۵۸﴾﴾ [الأعراف: ۱۵۸].

«(ای پیامبر) بگو: ای مردم (جهان) من رسول خدا هستم به سوی همگی شما (نه یک قشری از شما)...»

مضافاً در آیهی ۴۳ سورهی عنکبوت هم فرموده است: این مثال‌ها را می‌زنیم تا مردم بهتر بفهمند. حال هرکس از مردم عقل خود را به کار اندازد مسلماً مطالب را بهتر می‌فهمد نه کسی که عاقل نیست و عقل خود را به کار نمی‌اندازد و الا بی‌مورد است که بگوییم: خداوند این مثال‌ها را برای عموم مردم می‌زند آن‌گاه نصف مردم آن را می‌فهمند و نصف دیگر نمی‌فهمند! این نه راهنمایی است و نه اتمام حجت با مردم ابلاغ احکام و نصایح قرآن کریم خصوصی و عمومی ندارد به دلیل آیهی ۱۰۹ سورهی انبیا که فرموده است:

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلْنَا آذَانَكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾ [الانبیاء: ۱۰۹].

«(ای پیامبر) پس اگر روی گردانیدند، بگو: بطور یکسان احکام خدا را به شما اعلام کردم... (نه خصوصی و نه در گوشی)».

فهمیدن قرآن کریم خصوصی و عمومی ندارد، پس باید مفهوم حقیقی دو جملهی ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ و ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ را فهمید.

﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾: هدایت فهم ذهنی عموم مردم است که بر همه اتمام حجت شده. ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾: هدایت عملی هم هست که خدا به او توفیق عمل داده است.

پس همه مردم بطور یکسان قرآن را از نظر ذهنی می‌فهمند اما همه توفیق آن را در عمل پیدا نمی‌کنند. لذا متَّقین و پاکان علاوه بر فهمیدن ذهنی، توفیق عمل هم بدان پیدا می‌کنند؛ تا به احکام و نصایح قرآن عمل کرده و به سعادت جاوید برسند که برای بیشتر مردم این توفیق عملی نیست

مگر پاكان ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُظْهَرُونَ﴾ [الواقعة: ۷۹] «مس نمی کند آن را مگر پاكان».

وقتی تعقل و توفیق الهی در فهم آیات نباشد، انسان به تناقض گویی دچار می شود. پس قرآن برای هدایت عموم مردم جهان است. مخصوصاً این که به دنبال جمله‌ی ﴿هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى﴾ آمده؛ یعنی: قرآن هدایت است برای عموم مردم جهان با دلایل روشن و واضح از هدایت...

خطاب‌هایی که در قرآن آمده «یا ایها الناس = ای مردم»، «یا ایها الانسان = ای انسان»، «یا بنی آدم = ای فرزندان آدم» آیا می توان گفت خداوند خطاب کرده ولی مردم نفهمیدند؟! که این سخنی لغو است. العیاذ بالله، و خداوند سبحان از هرگونه لغوگویی منزّه و پاک است. «سبحان الله عما یقولون» که خود می فرماید: «هدی للناس = هدایت کننده‌ی بشر است».

قرآن خبر می دهد که مشرکین و کفار زمان پیغمبر اکرم ﷺ قرآن را می فهمیدند، به دلیل جبهه گیری آن‌ها در برابر خود پیغمبر اکرم و یاران او، اما امروزه بیشتر با سوادان ما می گویند ما قرآن را نمی فهمیم! بی سوادان آن روز، قرآن را می فهمیدند ولی امروزه با سوادان ما قرآن را نمی فهمند؟! آن هم در عصر علم و دانش!

در پایان این بحث باید پرسید: اصلاً خداوند چرا قرآن را فرستاده و برای چه کسانی فرستاده است؟ اگر بگوییم قرآن را بی هدف نازل کرده، این توهین به ساحت مقدس خداوند است و اگر بگوییم قرآن را برای هدایت انسان‌ها نازل کرده ولی فقط عده‌ی معدودی آن را فهمیدند. بازهم، کار لغوی می شود و خدای تعالی از هرگونه کار لغوی منزّه است. قرآن کریم مانند اقیانوسی می ماند که هرکس هرچه هنر و شناخت بیشتری از آب اقیانوس داشته باشد، استفاده‌ی بیشتری از آن خواهد برد که در سوره‌ی ابراهیم، آیه: ۵ فرموده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [ابراهیم: ۴].

«و هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر به زبان همان قوم تا روشن کند برای ایشان، پس خدا گمراه می‌کند هرکس را که بخواهد و هدایت می‌کند هرکس را که بخواهد زیرا او نیرومندِ درست کار است.»

بنابراین، دین الهی؛ یعنی اسلام ثابت و جهانی، از راه رسید و مذاهب بشری با دگرگونی در آن، فرقه‌های قومی وراثتی ساختند و مدعی هستند که ما اسلام واقعی را در اختیار داریم!

شناخت قالب و استاندارد دین جهانی:

خداوند در قرآن کریم در (سوره ی لقمان / آیه: ۲۰) جهت شناخت دینِ حقّ جهانی سه میزان و معیار را به پیروان خود ارائه می‌دهد معیاری که مورد قبول انسان‌های متفکر و منصف باشد.

بحث دین، بزرگترین مبحث بشر بوده است و درآینده هم خواهد بود و اکثراً بدون داشتن میزان کارشان به مغالطه و انحراف می‌کشد. آن میزان را خداوند:

۱- عقل. ۲- طبیعت. ۳- کتاب آسمانی معرفی کرده است.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾ [الحج: ۸].

«و برخی از مردم کسانی هستند که در باره‌ی خدای تعالی مجادله و بحث می‌کنند، بدون داشتن علم و هدایت و کتاب روشن.»

اول فرمود: «علم»: یعنی دانش و فهم عقلی که در وجود هر انسانی وجود دارد و تکلیف هرانسانی به اندازه‌ی عقلی است که به او داده شده، نه بیشتر و نه کمتر.

دوم: فرموده: (هدی = هدایت طبیعی) یعنی گفتار، اعمال و شنیدن مسائل دینی باید با طبیعت زندگی بشر منطبق باشد.

سوم: فرموده: (کتاب منیر = کتاب روشن آسمانی هم بر آن صحنه بگذارد) یعنی: گفتار، اعمال و شنیدن مسائل دینی باید موافق و سازگار با قرآن باشد.

از طرفی، کلمات کتاب باید بسیار روشن، همه فهم و عمل به احکام آن آسان باشد. حال باید ببینیم آن سه معیار استاندارد جهانی که در آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی لقمان آمده بود، چگونه انسان را راهنمایی می‌کند. از این جهت موضوعی را انتخاب کرده و آن را با سه معیار می‌سنجیم.

بررسی اول

(مبدأ عالم، باری تعالی است که اله و معبودی یکتاست)

معیار اول شناخت دین جهانی

عقل سلیم است که باید گواهی دهد، که پدید آورنده‌ی عالم باید همواره پدیده‌ی خود را در کنترل و حفاظت خود داشته باشد؛ تا از هرگونه فساد، مصون و محفوظ بماند و باید به تنهایی جهان را رهبری و کنترل کند. و نظم پیچیده‌ی آن حکایت از ناظم دارد؛ یعنی نمی‌توان گفت که خالق ندارد. و نمی‌توان برای خلقت، دو خالق یا دو فرمانده تصور کرد؛ چرا که چنین نظمی نمی‌تواند حاصل رهبری و اندیشه‌های مختلف باشد. چنانچه در قرآن سوره‌ی انبیا آیه‌ی ۲۲ فرموده است:

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۲].

«اگر در آن دو (آسمان‌ها و زمین) معبودانی غیر از خدا بود هرآینه (آن دو) فاسد شده بودند. پس منزّه و پاک است خدا و مالک عرش از آنچه وصف می‌کنند».

معیار دوّم (هدایت = هدایت طبیعی)

وجود هزاران قانون منظم در شرایط حساب شده دست در دست هم داده تا هدایت طبیعی شکل بگیرد.

چنانچه در کتاب منیر خود، قرآن کریم فرموده است:

به آسمان‌های هفت‌گانه و موجودات دیگری که خدا آفریده با دقت هرچه بیشتر نگاه کن و روی آن‌ها مطالعه و تفکر نما، باز مکرراً به مطالعه و تماشای خود ادامه بده، کوچک‌ترین تفاوت و تناقصی در آفرینش آن‌ها پیدا نخواهی کرد. متناسب و هماهنگ با محیط هستند. چنان‌که در سوره‌ی مُلک آیه‌ی ۱ تا ۴ آمده است:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱﴾ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ ﴿۲﴾ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۚ مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ ۚ فَإِذْ جَاءَ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿۳﴾ ثُمَّ أَرْجَعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿۴﴾﴾ [الملک: ۱-۴].

«با برکت است آن خدایی که فرمانروایی (عالم) به دست اوست و او بر همه چیز تواناست. آن‌که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را آزمایش کند که کدام یک از شما عمل‌تان نیکوتر است و اوست نیرومند آمرزنده، آن‌که هفت آسمان را بر هم آفرید که در آفرینش خدای رحمان هیچ تفاوتی نمی‌بینی؟ پس دیده بگردان آیا

هیچ گونه خللی در آن‌ها می‌بینی؟ پس از آن باز دیده بگردان بکرات که دیده به سوی تو برگردد در حالی که دور مانده و او فرومانده و خسته شده است».

معیار سوّم (کتاب منیر = معیار روشن آسمانی)

کتاب منیر؛ یعنی کتاب روشن گواهی می‌دهد که خدایی که خالق موجودات عالم است، باید ذاتی مستقل داشته باشد که نمی‌تواند با هیچ یک از مخلوقات خود سنخیت و شباهتی داشته باشد.

اگر خالق با مخلوق خود شباهتی داشته باشد، باید آغاز و پایانی هم داشته باشد و مثل آن‌ها نوسان ذاتی پیدا کند، حال آن‌که او قائم به ذات است نه آغازی دارد و نه پایانی و نه تغییر حالتی پیدا می‌کند. به دلیل اینکه او همواره زنده و پاینده‌ی ابدی است و هرگز فناپی در ذات مقدس او راه ندارد؛ زیرا همانند اشیا و مخلوقات نیست؛ چنانچه در کتاب منیر و آسمانی خود فرموده است:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [القصص: ۸۸].

«هر چیزی جز ذات او نابود است».

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱]. «چیزی همانند او نیست».

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝﴾ [البقره: ۲۰۰]

﴿كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱-۴].

«(ای پیامبر به مردم سراسر جهان اعلام کن و) بگو او خدای یگانه است خدایی که بی نیاز ذاتی است، هرگز نه زاییده و نه زاده شده و کسی هم همتا و مثل او نیست».

این قول خداست مطابق با معیار که می‌گوید: من نه فرزند دارم و نه مثل و مانند. اما مسیحیان در نیایش‌های خود می‌گویند: عیسیای مسیح، پسر خداست!

حال ما سخن مسیحیان را قبول کنیم یا سخن خدای سبحان را؟

بررسی دوم

کتاب منیر در سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۲۲ فرموده است:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲].

«زندگان و مردگان با هم یکسان نیستند. محققاً خدا به هرکس که بخواهد می‌شنواید و تو (ای پیامبر) نمی‌توانی به کسانی که در قبرها هستند بشنوانی». می‌گوید: مرده و زنده یکسان نیستند؛ زیرا زنده گوش و چشم دارد، می‌شنود و می‌بیند. مرده نه گوش دارد که بشنود و نه چشم که ببیند... یعنی کتاب منیر خبر می‌دهد: عقل همگان درک می‌کند و تجربه کرده است که وقتی کسی فوت کرد، دیگر گوشش نمی‌شنود و چشمش نمی‌بیند. اگر مردم مذهبی به سراغ مرده‌ی هزارسال پیش رفته و در گرفتاری‌ها از او تقاضای یاری می‌کنند، آیا این معیار خداوند است یا تمایل و ساخته‌ی بشر؟ با مردگان قبور راز و نیازها دارند! طواف قبور می‌کنند و از آنان حاجت می‌طلبند و معتقدند که مردگان صدای ما را می‌شنوند و از احوال و نیت قلبی ما آگاهند و ...

این انسان جاهل و ناسپاس باید بداند که خداوند در سوره‌ی احقاف، آیه‌ی ۵ و ۶ به او فرموده است:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٥﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾﴾ [الاحقاف: ۵-۶].

«و کیست گمراه‌تر از آن کسی که غیر از خدا را می‌خواند. کسی که دعای او را تا روز قیامت اجابت نمی‌کند و آنان از دعا و خواندن ایشان غافل و بی‌خبرند و هنگامی که مردم (در روز قیامت) محشور شوند (هم آنان) دشمنان ایشان گردند و به عبادت (و خواندن) ایشان کافر باشند».

کتاب منیر در آیهی اوّل فرموده است: مردگانی که در قبر هستند نمی‌شنوند و در آیهی دوّم فرموده: گمراه‌ترین افراد بشر در جهان آن کسانی هستند که خدای خالق و مالک آسمان‌ها و زمین را رها کرده‌اند؛ خدایی که همه جا حاضر و ناظر و آگاه است و از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است. آنان به سراغ غیر خدا که خودشان محتاج و فقیر هستند، رفته و تقاضای رفع مشکلات می‌کنند.

عقل و طبیعت و کتاب منیر (قرآن کریم) تأیید می‌کنند که مردگان تا روز قیامت صدای اهل دنیا را نمی‌شوند و حاجت کسی را برآورده نمی‌کنند. و باز می‌توان مسئله‌ی شنیدن، دیدن و آگاهی مردگان را مطابق سه معیار: کتاب منیر، طبیعت و عقل سنجید، تا بدانیم که یک دیانت جهانی حتماً معیاری ثابت و معقول ارائه می‌دهد. به عنوان آخرین نمونه به سوره‌ی مریم آیه‌ی ۹۸ توجه فرمایید:

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هَلْ يُحِْسُ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾ [مریم: ۹۸].

«و چه بسیار کسانی را که قبل از ایشان بودند و نابود کردیم. آیا وجود یکی از آنان را حس می‌کنی و می‌بینی یا کوچک‌ترین صدایی از آنان می‌شنوی؟» گروه‌های خرافی خیال می‌کنند، انسانی که فوت کرد روحش در همین دنیا به سر می‌برد و از احوالات و حوادث این عالم کاملاً با خبر است. دلیل و مدرکی هم بر ادعای خود ندارند؛ زیرا اولاً درباره‌ی چیزی صحبت می‌کنند که از کمیت و کیفیت آن کوچک‌ترین اطلاعی ندارند و در باره‌ی آن فقط

حدس می‌زنند و از حقیقت آن بی‌خبرند و تحت تأثیر حرف‌های کسانی قرار می‌گیرند که آنان هم مثل خودشان از کمیت و کیفیت روح بی‌خبرند و اگر از آنان سؤال کنیم که حقیقت روح چیست و ماهیت آن چگونه است، نمی‌توانند به این مسئله پاسخ صحیح بدهند، به دلیل این‌که وقتی به چیزی دسترسی ندارند، چگونه می‌خواهند درباره‌ی آن اظهار نظر کنند؛ انسان زمانی می‌تواند درباره‌ی چیزی سخن گوید که آن را ببیند یا با دست آن را لمس کند که این هم مقدور نیست.

خداوند متعال خبر می‌دهد که مسئله‌ی رویت روح، برای انسان هنگامی که روح از جسد او بیرون آمد و مجرد شد، میسر خواهد بود؛ یعنی وقتی که فرشتگان مرگ او را قبض می‌کنند، می‌تواند آن را ببیند.

اکنون فقط خداوند که خالق روح است می‌تواند درباره‌ی آن سخن بگوید که در قرآن کریم (۲۳) مرتبه اسم روح را بیان کرده که هجده مرتبه‌ی آن راجع به وحی و آورنده‌ی آن؛ یعنی روح الامین (جبرئیل است) که در آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی اسراء بدین عبارت آمده است:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ۸۵].

«درباره‌ی روح از تو می‌پرسند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و به شما (درباره آن) از دانش جز اندکی داده نشده است.»

چون روح در دنیا با جسم قرین است. لذا هرکاری که انجام دهد، خوب یا بد، عکس‌العمل آن در روح نفوذ کرده و در اعماق آن نقش می‌بندد. طبق آیه‌ی:

﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۸۴].

«بگو هرکس برحسب ساختار (روحی و روانی) خود عمل می‌کند پس پروردگار شما به هرکس که راه یافته‌تر باشد، داناتر است».

در حقیقت هرکس در این دنیا هرکاری چه بد و چه نیک انجام دهد، آن فعل و انفعالات در اعماق روح او نفوذ کرده و روح انسان همان‌گونه شکل می‌گیرد و در روز قیامت با همان شکل، آشکار خواهد شد. اما تا زمانی که در این دنیا زندگی می‌کند و روح او با جسم او همراه است، این روح قابل رؤیت نیست.

ولی وقتی فوت کرد و روح از کالبدش خارج شد، جسمش در خاک می‌پوسد و روح را فرشتگان قبض کرده و به عالم دیگری به نام برزخ می‌برند (برزخ عالمی است بین دنیا و قیامت که روح انسان در آن جا باقی می‌ماند).

در این مرحله روح انسان چون مجرد شده با احکام و بینش دیگری کار می‌کند و استقلال کامل پیدا می‌نماید، این روح مجرد مثل جسم قابل تقسیم و تجزیه نیست که در خاک بپوسد و از بین برود؛ زیرا در عالم دیگری است و از این عالم به طور کلی قطع رابطه کرده است.

امروزه برخی از مردمان خرافی هم خیال می‌کنند بعد از مرگ، میت آنان در همین دنیا زنده می‌شود و احاطه به سراسر جهان پیدا کرده و صدای آنان را مثل خدای تعالی می‌شنود و همه‌جا حاضر و ناظر است و هر وقت آنان را به مددخواهی بطلبند، به یاری آنان خواهد آمد و گرفتاری‌شان را برطرف می‌کند.

درحالی که خداوند متعال در مورد مردگان فرموده است: اگر آنان از انبیا و اولیا باشند در (دارالسلام) و (عندربهم) از روزی معنوی خدا برخوردار می‌شوند، نه آن‌که در قبرشان در این دنیای پر از غم و غصه باشند! این مردم خرافی از روی نادانی به ارواح مردگان‌شان، صفات الوهیت و ربوبیت

خداوند سبحان را داده و به شرک مبتلا گشته‌اند و آن ارواح را برای کمک خواهی می‌خوانند و آنان را می‌پرستند و آن‌گاه خیال می‌کنند که واقعاً خداپرستند.

چنان‌که خداوند متعال در کتاب منیر خود؛ یعنی در قرآن کریم، آیه‌ی ۲۷ تا ۲۹ سوره‌ی ص فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾﴾ [ص: ۲۷-۲۹].

«آسمان و زمین و آنچه در میان آن‌هاست را به باطل نیافریدیم. این گمان کسانی است که کافر شدند. پس وای بر آن کسانی که کافر شدند از آتش (دوزخ) آیا آن‌هایی که ایمان آورده و کارهای شایسته دادند، مانند تبه‌کاران در زمین قرار می‌دهیم یا پاک‌شدگان را با ناپاکان یکسان قرار می‌دهیم. کتابی که به سوی تو نازل کردیم با برکت است تا (مردم سراسر جهان) در آیات آن تدبیر کنند و تا صاحبان خرد (در عالم از آن) پندگیرند».

صفات الوهیت و ربوبیت را با چند معیار می‌سنجیم

معیار اول: شناخت دین جهانی، عقل بود

بشر، عقلش را برای زندگی مادی خوب بکار می‌اندازد و منافع خود را نیکو تشخیص می‌دهد، اما همین عقل را برای معنویت و جهان آخرت بکار نمی‌گیرد و همواره جهان آخرت و مزایای ابدی آن را نسیه تصور کرده و بالاخره آن را به دست فراموشی می‌سپارد، در این مرحله چون عقل و درک آدمی برای مادیات به کار افتاده، چشم باطن او کور شده و گرفتار خرافات و

شرک می‌گردد؛ به طوری که میان خدا و مخلوقات او فرقی نمی‌گذارد و گاهی مخلوق از خالق بهتر و مقدس‌تر جلوه می‌کند!

مثلاً در تصوّر بیشتر مسیحیان، خدا و عیسی یکی است! یا عیسی خداست یا بر عکس خدا به صورت عیسی آمده است و صفات الوهیت و ربوبیت را به او داده‌اند، پدر در پسر یا پسر در پدر! و این در ادیان بودایی و برهمایی و هندویی و شینتویی و کنفوسیوسی بسیار دیده می‌شود که خدا را داخل مخلوقات تصوّر می‌کنند^۱ و بین خالق و مخلوق فرقی نمی‌گذارند. متأسفانه این نوع افکار در میان برخی از مسلمانان هم ظاهر شده که به تصوّرشان شخصیت‌های مذهبی می‌توانند صفات الوهیت و ربوبیت داشته باشند و مانند خدا در همه جای عالم حاضر و ناظر باشند، در مقابل خدا سجده کنند، یا در برابر قبور آن شخصیت‌های مذهبی سجده کنند در مقابل خدا زانو بزنند و التماس و زاری کنند برای حاجات خود و یا در مقابل شخصیت‌های مذهبی‌شان. برای ایشان فرقی نمی‌کند. چنانچه در دعاهای خود مقابل قبور آنان می‌گویند:

«لا فرق بینک و بینها» «خدایا هیچ فرقی میان تو و آن بندگان نیست»^۲.

با وجود این که قرآن کریم این خورشید فروزان در دست آنان است و در سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۱۱ می‌خوانند:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱]. «هیچ چیز همانند خدا نیست».

^۱ - چنین عقیده‌ای در میان وحدت وجودی‌ها که خود را مسلمان می‌دانند نیز وجود دارد. (مصحح)

^۲ - مفاتیح الجنان، صفحه: ۲۷۰ دعای روزهای ماه رجب.

یا در زیارت جامعه کبیره همین کتاب «مفاتیح الجنان» صفحه: ۱۰۲۳ صفات الوهیت و ربوبیت را به بندگان خدا داده و می‌گویند: شما در روز قیامت هم همه‌کاره هستید؛ یعنی بازگشت خلایق به سوی شماست و حساب‌شان به عهده‌ی شماست و حتی اراده و تصمیمات خدا نزد شماست. بدین عبارت:

«ایاب الخلق الیکم وحسابهم علیکم وفصل الخطاب عندکم وایات الله لدیکم وعزائمہ فیکم»: «بازگشت خلق خدا به سوی شماست و حساب اعمال آنان بر عهده‌ی شماست و قضاوت و داوری آنان با شماست و آیات خدا نزد شماست و تصمیمات قطعی خدا در وجود شماست».

در صورتی که این صفات تماماً مخصوص خدای تعالی است که مالک روز جزا است و هرگز نمی‌شود این صفات را به غیر خدا نسبت داد؛ زیرا ده‌ها آیه‌ی قرآن مخالف این جملات است. از جمله در سوره‌ی غاشیه، آیه‌ی ۲۵ و ۲۶ که فرموده است:

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿۲۵﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿۲۶﴾﴾ [الغاشیه: ۲۵-۲۶].

«به یقین بازگشت آنان به سوی ماست و آن‌گاه حساب‌شان بر عهده‌ی ماست».

و در سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۴۰ فرموده است:

﴿فَاتَّمَا عَلَیْكَ الْبَلُغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴿۴۰﴾﴾ [الرعد: ۴۰].

«(ای پیامبر) ابلاغ رسالت به عهده توست و حساب آنان بر عهده ماست».

و در سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۵۲ فرموده است:

﴿مَا عَلَیْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَیْهِمْ مِنْ شَیْءٍ﴾

[الأنعام: ۵۲].

«(ای پیغمبر) نه چیزی از حساب تو به عهده ایشان است و نه چیزی از حساب آنان به عهده توست».

در سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۴۱ فرموده است:

﴿وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [الرعد: ۴۱].

«و خدا حکم می‌کند و هیچ رد کننده‌ای برای حکم و قضاوت او نیست و فقط اوست که زود حسابرسی می‌کند».

و در سوره‌ی انفطار، آیه‌ی: ۱۹ فرموده است:

﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ [الانفطار: ۱۹].

«روزی که کسی مالک چیزی برای کسی دیگری نیست و فرمان همگی برای خداست».

معیار دوم شناخت یک دین جهانی، طبیعت بود

به این صورت که قوانین دینی باید با خود طبیعت زندگی بشر هماهنگ باشد و هیچ‌گونه تناقضی در آن مشاهده نگردد. یعنی دستورات آن، مخالف طبیعت نباشد؛ مثلاً قمر زمین ماه است. این قمر در مدت ۲۹ یا ۳۰ روز یک مرتبه به دور زمین می‌گردد، که در هر سال دوازده مرتبه خود را به صورت هلال اول ماه و بعد نیم رخ و بعد به شکل قرص کامل (= بدر) به ساکنین زمین نشان می‌دهد؛ یعنی ماه یا قمر زمین در طبیعت، سالی دوازده مرتبه به دور زمین می‌گردد و خدای تعالی هم از روی حرکت همین قمر اوقات عبادات و مراسم حج و معاملات مردم را برای بندگان خود در سراسر عالم تعیین کرده است و به همین مناسبت مسلمانان هم تقویم خود را از روی همین قمر محاسبه کردند که مبدأ تاریخ آن را از آغاز هجرت پیامبر اکرم ﷺ از شهر مکه به شهر مدینه پایه گذاری نمودند؛ یعنی ماه‌های هجری قمری، دوازده عدد است بدین عبارت :

۱ ماه محرم ۲ ماه صفر ۳ ماه ربیع الاول ۴ ماه ربیع الثانی ۵ ماه جمادی الاول ۶ ماه جمادی الثانی ۷ ماه رجب ۸ ماه شعبان ۹ ماه رمضان ۱۰ ماه شوال ۱۱ ماه ذیقعدہ ۱۲ ماه ذیحجه، که مدّت روزهای این دوازده ماه در طول سال مجموعاً ۳۵۴ روز است و ماههای شمسی یا خورشیدی را هم از روی خورشید محاسبه می کنند که هر سال دوازده برج است که برج اوّل آن به نام فروردین و آخر آن اسفند است و مدّت روزهای این سال شمسی هم ۳۶۵ روز می باشد و سال میلادی را هم که دوازده ماه است، مسیحیان جهان، مبدأ آن را از تولّد عیسیای مسیح علیه السلام محاسبه کردند که اوّلین ماه آن ژانویه و آخرین ماه آن دسامبر است و سال میلادی شش ماه آن ۳۱ روز و پنج ماه آن ۳۰ روز و یک ماه آن ۲۹ روز است که مجموعاً مدّت روزهای آن در طول سال، ۳۶۵ روز است، که تقریباً این تقویمهای سه گانه با طبیعت هماهنگ است و تناقضی در آنها دیده نمی شود.

حال تقویم و سال نامه‌ی بهایی را به معیار و میزبان ارائه شده‌ی الهی عرضه کنید، می بینید که با تقویمهای جهان مطابقت ندارد و عقل و طبیعت و کتاب منیر هم آن را رد می کند.

دین بهائیت، در قرن نوزدهم میلادی توسط «باب» طراحی شده و خواست خود را طرفدار مسیحیان معرفی کند؛ لذا برخی از احکام مذهبی خود را از آنان گرفته و با عدد نوزده آن را مطابقت داده و برخی دیگر را از یکی دیگر از فرقه‌های اسلامی به نام فرقه‌ی «یزیدیان» که در قرن پنجم هجری می زیستند، گرفته است و سال نامه‌ی خود را که شهور نوزده گانه است نه تنها از قرن نوزدهم گرفته، بلکه بر اساس یکی از کتابهای مذهبشان، به نام «بیان» پایه گذاری کرده اند.

کتاب بیان، نوزده فصل دارد و تمام کلمات و جملات آن بر عدد نوزده دور می زند. و این تقویم نوزده گانه هم یکی دیگر از اختراعات باب است؛

چون که تمام مسائل مذهبی خود را با عدد نوزده می‌سنجند؛ مثلاً مهریه‌ی زنان بهایی را که در شهرها زندگی می‌کنند نوزده مثقال طلا تعیین کرده و مهریه‌ی زنانی را که در دهات زندگی می‌کنند، نوزده مثقال نقره تعیین کرده و تجاوز آن را بیش از پنج مرتبه جایز نمی‌داند؛ یعنی اگر مهریه‌ی زنان از ۹۵ مثقال طلا یا نقره بیشتر باشد، قبول ندارد و همچنین ماه‌های سال - نامه‌ی خود را به نوزده ماه و هر ماه را به نوزده روز تقسیم کرده و بدین ترتیب برای هر ماه نامی انتخاب نموده است:

۱ شهر البهاء ۲ شهر الجمال ۳ شهر الجلال ۴ شهر العظمه ۵ شهر النور
۶ شهر الرحمه ۷ شهر الکلمات ۸ شهر الکمال ۹ شهر السماء ۱۰ شهر العزه
۱۱ شهر المشیه ۱۲ شهر القدره ۱۳ شهر العلم ۱۴ شهر القول ۱۵ شهر
المسائل ۱۶ شهر الشرف ۱۷ شهر السلطان ۱۸ شهر الملك ۱۹ شهر العلاء.

«باب»، تقریباً صد جلد کتاب دارد که مهمترین آن‌ها کتاب «اقدس»، «ایقان»، «بیان»، «الواح»، «اشراقات»، «هفت وادی» و غیره است که بهائیان می‌گویند: موب و وحی با بهاء‌الله به دو زبان تکلم می‌کرد. حال شما این ماه‌ها و روزهای تقویم و سال‌نامه‌ی بهایی را با ارقام ریاضی محاسبه کنید و ببینید که به هیچ وجه با طبیعت و تقویم‌های دیگر جهان مطابقت ندارد؛ مثلاً سال شمسی ۱۲ ماه دارد که مجموعاً ۳۶۵ روز می‌باشد و سال میلادی هم ۱۲ ماه دارد که مجموعاً ۳۶۵ روز می‌باشد.

و سال هجری قمری هم ۱۲ ماه دارد که مجموعاً ۳۵۴ روز می‌باشد. سال بهایی ۱۹ ماه دارد که مجموعاً ۳۶۱ روز و هر ماه آن هم نوزده روز است. در این صورت، اگر ۱۹ روز هر ماه را که ۱۹ ماه است در هم ضرب کنیم حاصل ضرب آن می‌شود ۳۶۱ روز که با این حساب پنج روز از سال بهایی اضافه می‌آید و آن پنج روز همیشه زاید می‌ماند و چنانچه آن ۱۹ را بر چهار فصل سال تقسیم کنیم، دو فصل آن ۹ ماه و ۹ روز و نیم می‌شود و

چهار ماه آن سه ربع ماه می‌شود؛ یعنی با محاسبات ریاضی و همچنین با طبیعت مطابقت ندارد. یا چند روز کم می‌آورد یا چند روز زیاد؛ بدین عبارت که روزهای سال شمسی منهای روزهای سال بهایی، چهار روز کم می‌آید:

$$\text{روز } 4 = 361 - 365.$$

روزهای سال میلادی منهای روزهای سال بهایی، که چهار روز از سال میلادی کم می‌آورد: $4 = 361 - 365$

روزهای سال بهایی منهای روزهای سال قمری، هفت روز اضافه می‌آید.

سال بهایی هفت روز اضافه می‌آورد:

$$7 = 354 - 361.$$

بهائیت که ماه‌های خود را در سال، نوزده ماه و هر ماه آن را نوزده روز برای سال‌نامه و عبادات دینی خود معین کرده، در قرآن کریم فقط یک مرتبه نام عدد نوزده استعمال شده است آن هم برای فرشتگانی که مأمورکیفر و عذاب کردن مردمان بد کاره و فاسد در دوزخ هستند؛ در سوره‌ی مدثر، آیه‌ی ۳۰ فرموده است: ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ [المدثر: ۳۰].

«برای آن دوزخ نوزده نگهبان تعیین کردیم».

عدد نوزده در کتاب منیر، ارتباطی با زندگی دنیای بشر ندارد، بلکه خبری است از عذاب اهل ظلم در دوزخ، آن هم برای یقین کردن اهل کتاب همچون یهود و نصارا؛ زیرا در کتاب‌های آسمانی آن‌ها هم مأموران دوزخ را نوزده نفر ذکر کرده است و «باب»، عدد نوزده را که برای ماه‌های سال بهائیت آورده، با طبیعت سازگاری و مطابقت ندارد. بنابراین دین بهایی مانند دیگر مذاهب در جهان، ساخته و پرداخته‌ی دست بشر است نه دین آسمانی.

معیار سوّم دین جهانی، کتاب منیر است

از نظر کتاب آسمانی؛ یعنی قرآن کریم، ماه‌های سال دوازده ماه است، نه نوزده ماه به دلیل این‌که خدای تعالی در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۳۶ فرموده است:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ [التوبة: ۳۶].

«محققاً عدد ماه‌ها نزد خدا در کتاب خدا دوازده ماه است از آن روزی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آن دوازده ماه، چهار ماه (جنگیدن و خون‌ریزی) در آن حرام است. این است دستور دین استوار و محکم».

با توجه به آیه‌ی فوق که خداوند فرموده ماه‌های سال قمری، در نزد خدا دوازده ماه است (یعنی این خبر کتاب منیر است) از روزی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفریده و این دوازده ماه (یعنی طبیعت زندگی شما هم گواهی می‌دهد و شما می‌بینید) و منطبق با عقل مردم جهان است.

یعنی طبیعت زندگی بشر را به صورت ۱۲ ماه به نمایش گذاشته و هیچ بشری ۱۹ ماه را تجربه نکرده است و عقل با استدلال ریاضی و اندیشه، آن را باطل می‌داند و کتاب منیر یا پیام الهی هم آن را رد کرده است.

بنابراین یک دین جهانی علاوه بر هدایت غریزی و هدایت طبیعی باید هدایت تشریحی را هم به انسان بدهد تا او را به سر منزل مقصود برساند و قوانین فساد اخلاقی و روحی او را هم به او آموزش بدهد و این مأموریت را پیامبران توسط کتاب آسمانی برعهده داشتند و اگر این نوع هدایت تشریحی برای انسان منظور نمی‌شد، از دیدگاه دانش و فهم عقلی، زندگی بشر بیهوده می‌شد؛ یعنی زندگی انسان با حیوانات و گیاهان یکسان می‌شد. در صورتی که انسان دارای عقل و شعور است و آن‌ها فاقد عقل و شعورند. پس لازم بود عقل و شعور انسان از مقامی بالاتر هدایت شود، تا زندگی او معنا پیدا کند.

همان طوری که روح او از مقامی والاتر در کالبد او دمیده شده و فرموده است:

﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ﴾ [السجدة: ۹] «از روح خود در او دمید». حال اگر این انسان تصوّر کند که هیچ حساب و کتابی برای او نیست و با مرگش همه چیز تمام می‌شود؛ افکار و پنداری است باطل که عقل سلیم پذیرای آن نیست. چنانچه خدای تعالی در کتاب منیر خود یعنی قرآن کریم سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۱۱۵ و ۱۱۶ فرموده است:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵-۱۱۶].
 ﴿الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵-۱۱۶].

«آیا گمان کردید که ما شما را بی‌هوده آفریدیم و به سوی ما برگشت داده نمی‌شوید (زهی خیال باطل) پس برتر است آن خدایی که فرمانروای به حقّ است. هیچ معبود و کارگزاری جز او وجود ندارد. هم اوست مالک و ربّ عرش بزرگ». کتاب منیر از هدایت طبیعی انسان هم مانند دیگر خلائق خبر داده است که به محض ورود به دنیا، تغذیه‌اش در سینه‌ی مادر آماده شده؛ یعنی همان شیری که قبل از تولّد کودک وجود نداشت.

همان‌طور که بدن انسان به طور طبیعی به غذا و آب و هوا نیازمند است، همان‌گونه هم روح انسان به غذای معنوی محتاج است که آن را هم خدای تعالی به وسیله‌ی نزول کتاب‌های آسمانی رزق و روزی معنوی او را مهیا و آماده می‌کند، خواه این انسان خود را نیازمند به این روزی معنوی بداند یا نداند و روزی معنوی انسان را خدای تعالی بطور طبیعی از آسمان نازل کرده و در دسترس او قرار داده است؛ زیرا کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن کریم رزق و روزی معنوی انسان است که انسان بدون عمل به آن، نیاز بعد از مرگش را نادیده می‌گیرد. چنانچه خدای تعالی در سوره‌ی واقعه، آیات ۸۰ تا آیه ۸۴ یاد آور شد و فرمود:

﴿تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸۳﴾ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ﴿۸۴﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿۸۵﴾ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿۸۶﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿۸۷﴾﴾ [الواقعة: ۸۰-۸۴].

«(این قرآن) فرود آمده از جانب مالک جهانیان است. آیا شما به این سخن بی اعتنایی می‌کنید و رزق و روزی خود را در انکار و تکذیب آن قرار می‌دهید. پس چگونه است وقتی که جان به گلوگاه رسد (آن را تکذیب نمی‌کنید) و شما در آن هنگام می‌نگرید.»

همان‌طور که در این آیات ملاحظه می‌کنید، خداوند فرموده است که این قرآن، رزق و روزی روحی و معنوی شماست. آن‌گاه که روح از کالبد جسمانی شما خارج شود، تولد دیگری برای شما پیش می‌آید که سخت به آن نیازمندید. اکنون هم اگر از روزی قرآن بهره‌ای نداشته باشیم، درحقیقت تغذیه‌ی حیات ابدی را از دست داده‌ایم که در همین سوره‌ی واقعه، آیه‌ی: ۵۲ فرموده است:

﴿لَا يَكُونُ مِنْ شَجَرٍ مِّن زُقُومٍ ﴿۵۲﴾﴾ [الواقعة: ۵۲].
«بی‌گمان از درخت زقوم خواهید خورد.»

پس ای خردمندان بکوشید از رزق و روزی قرآن کریم بهره‌گیرید که در حقیقت این قرآن رزق و روزی معنوی و روحی انسان است. البته اگر به یقین به کلمات آن ایمان بیاورید و به آن عمل نمایید. انسان در این دنیا زمانی به کلمات قرآن یقین پیدا می‌کند که سخنان آن را بر تمام سخنان بشری دیگر ترجیح دهد و گفتار مخالف آن را هرگز قبول نکند، اگرچه آن گفته‌ها را تمام مردم عالم بگویند؛ زیرا شخصی که کلمات قرآن را قبول کرد، در ذهن خود مبنای اصلی را بر این پایه استوار می‌کند که چون کلمات قرآن سخن خدای تعالی است و او هم به همه امور عالم دانا و بینا است؛ بنابراین این سخنان صد درصد درست است و کوچک‌ترین شکی هم در

گفتار آن نیست؛ زیرا خدای تعالی هرگز اشتباه نمی‌کند که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [هود: ۱۷] «بیشتر مردم جهان به این قرآن ایمان نمی‌آورند». یا ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [العنکبوت: ۶۳] «بلکه بیشتر ایشان تعقل نمی‌کنند».

یعنی: بیشتر مردم جهان عقل‌شان را برای فهم مطالب دینی به کار نمی‌گیرند.

پس با توجه به این آیات و محتوای مطالب کتاب حاضر، نتیجه می‌گیریم که دین اسلام یک دیانت جهانی است؛ زیرا از درون با فطرت انسان سازگار است و از بیرون با قوانین طبیعت منطبق.

﴿وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی﴾

سال ۸۳ (ع - سعادت‌مندی)